****

[***یکشنبه*** 1](#_Toc500079582)

[***احکام اوقات*** 1](#_Toc500079583)

[***مسأله چهاردهم (حکم عدم فرصت برای تحصیل مقدمات بعد از دخول وقت)*** 1](#_Toc500079584)

[**نظر صاحب عروه (عدم وجوب أدا و قضا)** 2](#_Toc500079585)

[**نظر مرحوم خویی (وجوب تحصیل مقدمات مفوته قبل از وقت غیر از طهارت برای حائض)** 2](#_Toc500079586)

[**دلیل مرحوم خویی** 2](#_Toc500079587)

[**مناقشه (مخالفت این کلام با مبنای ایشان)** 2](#_Toc500079588)

[***مناقشه در أصل مبنای مرحوم خویی*** 4](#_Toc500079589)

**موضوع**: حکم عدم فرصت برای تحصیل مقدمات بعد از دخول وقت /احکام اوقات /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

***یکشنبه***

***احکام اوقات***

***مسأله چهاردهم (حکم عدم فرصت برای تحصیل مقدمات بعد از دخول وقت)***

إذا مضى من أول الوقت مقدار أداء الصلاة بحسب حاله في ذلك الوقت‌ من السفر و الحضر و التيمم و الوضوء و المرض و الصحة و نحو ذلك ثمَّ حصل أحد الأعذار المانعة من التكليف بالصلاة كالجنون و الحيض و الإغماء وجب عليه القضاء و إلا لم يجب و إن علم بحدوث العذر قبله و كان له هذا المقدار وجبت المبادرة إلى الصلاة و على ما ذكرنا فإن كان تمام المقدمات حاصلة في أول الوقت يكفي مضي مقدار أربع ركعات للظهر و ثمانية للظهرين و في السفر يكفي مضي مقدار ركعتين للظهر و أربعة للظهرين و هكذا بالنسبة إلى المغرب و العشاء و إن لم تكن المقدمات أو بعضها حاصلة لا بد من مضي مقدار الصلاة و تحصيل تلك المقدمات و ذهب بعضهم إلى كفاية مضي مقدار الطهارة و الصلاة في الوجوب و إن لم يكن سائر المقدمات حاصلة و الأقوى الأول و إن كان هذا القول أحوط‌

**بحث راجع به این بود که**: اگر کسی بعد از دخول وقت تنها به اندازه أصل نماز وقت داشت و مقدمات نماز را تحصیل نکرده بود و تطهیر از حدث نکرده بود؛

**نظر صاحب عروه (عدم وجوب أدا و قضا)**

**صاحب عروه فرمود:** نماز بر او واجب نیست و وقتی أدا بر او واجب نیست فوت الفریضه صدق نمی کند تا قضا بر او واجب باشد، و قضا تابع أدا است.

**نظر مرحوم خویی (وجوب تحصیل مقدمات مفوته قبل از وقت غیر از طهارت برای حائض)**

**مرحوم خویی در اینجا فرموده اند:**

ما این مطلب صاحب عروه را قبول نداریم و همین که قبل از وقت متمکّن بود مقدمات را تحصیل کند و وضو بگیرد و ابتدای اذان نماز ظهر را بخواند، فوت صدق می کند.

بله در مورد زنی که بعد از چهار رکعت از أول وقت، حیض می شود قبلاً گفته ایم که اگر این زن، اول اذان وضو داشت قضا بر او واجب است ولی اگر أول اذان وضو نداشت قضا واجب نیست ولی در غیر طروّ حیض مثل اغماء و موت، تفصیل نمی دهیم؛ چه أول اذان وضو داشت و چه نداشت فرقی نمی کند و همین که به اندازه چهار رکعت فرصت داشت و می توانست مقدمات را قبل از دخول وقت تحصیل کند، قضا واجب است و فرض علم و عدم علم فرقی ندارد.

**دلیل مرحوم خویی**

**وجهی که مرحوم خویی ذکر کرده اند این است که**: موضوع وجوب قضا، فوت الفریضه است و با تمکّن از تحصیل شرایط قبل از دخول وقت، عرفاً فوت فریضه صادق است. ایشان فرموده اند برای توضیح این مطلب و تفصیل بین طروّ حیض و غیر آن به مسأله 31 از فصل فی أحکام الحائض رجوع کنید؛

**مناقشه (مخالفت این کلام با مبنای ایشان)**

**این فرمایش ناتمام است و هم با مبنای ایشان نمی سازد و هم با آنچه در مسأله 31 گفته اند سازگاری ندارد؛**

مبنای ایشان این است، و اتّفاقاً در مسأله 31 از فصل فی احکام الحائض به این مطلب تصریح کرده اند، که تحصیل مقدمات مفوته ی واجب مشروط لازم نیست:

**مثلاً** اگر قبل از اذان بخوابید و می دانید اگر قبل از اذان بخوابید بیدار نمی شوید اشکال ندارد زیرا قبل از وقت که می خوابید تکلیف هنوز فعلی نیست «اذا دخل الوقت وجب الطهور و الصلاة» و بعد از وقت هم رفع القلم عن النائم جاری می شود. یا **مثلاً** اگر قبل از اذان آب وضو را حفظ نکنید یا وضو نگیرید، بعد از اذان متمکّن از تحصیل آب نیستید که در اینجا چون وجوب نماز فعلی نشده است لازم نیست آب را حفظ کنید یا وضو بگیرید و بعد از اذان هم که تکلیف می خواهد فعلی شود چون تکلیف به مالایطاق می شود فعلی نمی شود لذا اگر می توانید نماز با تیمّم بخوانید و اگر نمی توانید تکلیفی ندارید.

طبق نظر ایشان، کسی که متمکّن از تحصیل مقدمات قبل از دخول وقت می باشد چون تکلیف قبل از دخول وقت فعلی نیست تحصیل مقدمات هم واجب نخواهد بود و بعد از اذان هم که متمکّن از نماز با شرایط نیست تکلیف غیر مقدور می شود و تکلیف ساقط می شود و دیگر فوت الفریضه محقّق نمی شود تا بگوییم قضا بر این شخص واجب است.

**و اتّفاقاً در بحث حیض هم همین را بیان کرده اند ولی فرموده اند که** فرق بین طهارت از حدث و سایر شرایط این است که سایر شرایط، شرایط اختیاری است و عجز از آنها سبب سقوط وجوب نماز نیست؛

**مثلاً** قبل از اذان، مقدمات نمازِ ایستاده را فراهم نکرده اید یا مقدمات نماز با ساتر را فراهم نکرده اید؛ بعد از اذان می گویند نمی توانی نماز را قائماً یا متستّراً بخوانی، پس جالساً و بدون ساتر و عریاناً بخوان و تکلیف به نماز اضطراری خواهی داشت چون متمکن از نماز اختیاری نیستی.

ولی طهارت از حدث، أعم از طهارت مائیه و ترابیه، اگر تحصیل نشود فاقد الطهورین می شود و لا صلاة إلا بطهور.

**این مطلبی است که ایشان در بحث حیض فرموده اند**؛ زنی که بعد از چهار رکعت از اذان ظهر حیض می شود اگر سایر مقدمات را تحصیل نکرد مشکلی نیست و لازم نیست تحصیل کند ولی اذان ظهر که شد می گویند نماز بخوان ولو نماز اضطراری؛ بدنش نجس است تطهیر نکرد، ساتر ندارد فراهم نکرد این مهم نیست و به خاطر این که دیگر متمکّن نیست، تطهیر از خبث معفوّ می شود و تحصیل ساتر لازم نیست. ولی اگر وضو نگرفت و بعد از اذان نمی تواند وضو بگیرد و نه فرصت دارد تیمّم کند اینجا نمازش بدون طهارت از حدث می شود و لا صلاة إلا بطهور می گوید نماز باطل است و چون بر نماز صحیح قادر نیست تکلیف به نماز ساقط می شود.

پس ایشان فرق بین طهارت از حدث و سایر شرایط را این مطلب دانسته است که طهارت از حدث، أعم از مائیه و ترابیه، فرد اضطراری ندراد.

**لذا یک اشکال به ایشان این است که:** این وجه در غیر حائض هم می آید و اختصاصی به حائض ندارد و شامل کسی که بعد از چهار رکعت از نماز ظهر دچار اغماء یا جنون یا موت می شود نیز می شود: که اگر سایر شرائط را تحصیل نکرد أمر اختیاری به نماز ندارد ولی أمر اضطراری به نماز دارد و اگر أمر اضطراری را نخواند باید قضا را به جا بیاورد ولی اگر طهارت از حدث را تحصیل نکرد و بعد از دخول وقت حتّی برای تیمّم هم فرصت ندارد، در این صورت این شخص تکلیف به نماز ندارد زیرا نمازش بدون طهارت می شود و نماز بدون طهارت باطل است.

این مطالبی است که ایشان در مسأله 31 بیان کرده اند و فرقی بین حائض و غیر حائض نگذاشته اند. حال چگونه در اینجا هم أصل مطلبی که می گوید خلاف مبنای ایشان است و هم اشاره ای که به مسأله 31 می کند خلاف آن مطلبی است که در آن مسأله بیان کرده است.

لذا باید بین مقدمات تفصیل می دادید که طهارت از حدث است یا سایر مقدمات است؛ که در سایر مقدمات نوبت به نماز اضطراری می رسد ولی در طهارت از حدث تکلیف به نماز در وقت و قضا خارج از وقت ثابت نمی شود.

به نظر ما، أصل این مبنا که در اینجا از آن غفلت کردند و در مسأله 31 توضیح دادند (که اگر قبل از وقت طهارت از حدث را تحصیل نکرد ولو می توانست تحصیل کند ولی تکلیف قبل از دخول وقت فعلی نبود و تحصیل مقدمات واجب نبود؛ در این فرض که بعد از دخول وقت، فرصت ندارد مقدمات را تحصیل کند و تنها فرصت دارد نماز بخواند: اینجا فرمودند نماز نه أدایش واجب است چون غیر مقدور است و نه قضا واجب است چون تابع صدق فوت فریضه است.) ناتمام است.

***مناقشه در أصل مبنای مرحوم خویی***

**به نظر ما این فرمایش ناتمام است زیرا؛**

**أولاً** ما تحصیل مقدمات مفوّته را لازم می دانیم زیرا به تعبیر امام قدس سره، سیره عقلائیه بر این است که کسی را که مقدمات مفوته را تحصیل نکند، تقبیح می کنند؛ مثلاً مولا به عبد خود گفت که «اذا جاء زید یجب اکرامه»، و زید به عبد مولا زنگ می زند که ساعت 2 نصف شب می رسم؛ در اینجا بعد می گوید اگر مقدمات اکرام را الآن تحصیل نکنم و نان یا چایی یا غذا نخرم دیگر ساعت 2 نصف شب که زید می آید این موارد در دسترس نیست و اکرامی محقق نخواهد شد؛ آیا عقلاء این عبد را معذور می دانند که چون مولا گفت که «اذا جاء زید یجب اکرامه» که مفهومش این است که تا زید نیامده است اکرام واجب نیست. فرض این است که واجب، واجب مشروط است یعنی تا شرطش محقق نشود وجوب فعلی نیست.

پس اشکال أول این است که عقلاء تحصیل مقدمات مفوته را حداقل در جایی که علم به تحقق شرط داریم لازم می دانند و ما نحن فیه هم، شرط دخول وقت است که علم به تحقق آن در آینده داریم.

**این که گفته شود که**: در این مثال، ملاک برای عبد معلوم است چون ملاک اکرام زید عقلایی است و هر عرفی می فهمد که اگر بد مولا این زید را اکرام نکند، ملاک مولا را تفویت کرده است ولو تفویت مستند به عدم تحصیل مقدمات مفوته قبل از ثبوت تکلیف باشد و نمی توان با ملاک های تعبّدی مقایسه کرد که معلوم نیست.

**جواب این است که**: همان استظهار عرفی که در این خطاب ها وجود دارد در خطاب های شرعی نیز وجود دارد یعنی عرف استظهار می کند که اگر کسی مقدمات را تحصیل نکند و به خاطر عدم تحصیل مقدمات از انجام واجب عاجز شود او هم ملاک را تفویت کرده است و این یک ظهور عرفی است. و خطاب أمر چون در أوامر عرفیه غلبه دارد که ملاک، در فرض ترک مقدمات مفوته منتفی نمی شود بلکه ملاک فعلی است و این عبد ملاک را تحصیل نمی کند و خود را از تحصیل ملاک عاجز می کند. و این غلبه منشأ ظهور عرفی خطاب أمر می شود حتّی در خطابات شرعی که مولا وقتی بگوید اذا دخل الوقت وجبت الصلاة: در این جا هم اگر کسی مقدمات مفوته را قبل از وقت تحصیل نکند ملاک نماز را تفویت کرده است.

این که عقلاء احتجاج می کنند کاشف از این است که این عبد ملاک ملزم را تفویت کرده است و لذا هر چند با ترک مقدمات، عاجز می شود و تکلیف ساقط می شود ولی الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار عقاباً به خاطر تفویت ملاک ملزم عقاب می شود. و مثل این می ماند که کسی خود را از امتثال واجب معلّق عاجز کند که تکلیف ساقط می شود ولی عقاب می شود.

**ثانیاً:** به نظر ما واجب مشروط به واجب معلّق بر می گردد کما علیه الشیخ الأعظم؛ همین که مولا گفت اذا زالت الشمس فصلّ ، با گفتن این جمله، مولا أمر خود را صادر کرد و مؤمنین را به نماز عقیب زوال شمس أمر کرد ولی تا زوال شمس نشود واجب، فعلی نمی شود و وجوب چیزی جز ابراز اراده ی مولا نیست و معنا ندارد که اراده مولا قبل از تحقق شرط منتفی باشد و بعد از تحقق شرط محقق شود، بلکه مولا از همان زمانی که متصدّی خطاب أمر شد نسبت به متعلّق أمر، اراده فعلیه وجود داشت ولی این اراده منوطه بود یعنی اراده فعل عقیب تحقق شرط. اگر مولا اراده نداشت پس چرا توسط خطاب «اذا زالت الشمس وجبت الصلاة» متصدی ابراز آن شد. مولا با خطاب، اراده خود را ابراز می کند ولی مراد مولا، استقبالی است و این به معنای بازگشت واجب مشروط به واجب معلّق است.

فرض این است که دخول وقت عنوان مکلف نیست ولی قدرت که در خطاب اذا زالت الشمس وجبت الصلاة أخذ نشده است و همین که شما قادرید قبل از وقت مقدمات را تحصیل کنید و با این تحصیل مقدمات قبل از وقت، بعد از وقت نماز با شرایط بخوانید همین منشأ می شود که تکلیف شما تکلیف به غیر مقدور نباشد و هیچ عرفی نمی گوید که این تکلیف، تکلیف به غیر مقدور است. کما این که اذا جاء زید فأکرمه تکلیف به غیر مقدور نیست زیرا عبد می تواند قبل از نیمه شب مقدمات اکرام را تحصیل کند.

و لکن ما در اینجا اصراری به این بحث مبنایی نداریم و می گوییم بر فرض واجب، واجب مشروط داشته باشد عقلا تحصیل مقدمات مفوته را لازم می دانند.

**و شاهد کلام ما در وجوب تحصیل مقدمات مفوته، دو روایت است در باب سفر به مکانی که آب ندارد؛**

صحیحه محمد بن مسلم؛ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُ عَنْ رَجُلٍ أَجْنَبَ فِي سَفَرٍ- وَ لَمْ يَجِدْ إِلَّا الثَّلْجَ أَوْ مَاءً جَامِداً- فَقَالَ هُوَ بِمَنْزِلَةِ الضَّرُورَةِ يَتَيَمَّمُ- وَ لَا أَرَى أَنْ يَعُودَ إِلَى هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي تُوبِقُ دِينَهُ.[[1]](#footnote-1)

می گوید حال که به جایی رفته که جز برف چیز دیگری در آنجا نیست تیمّم کند ولی اجازه نمی دهم دوباره به آنجا سفر کند که دینش را به خطر بیندازد با این که این شخص قبل از دخول وقت به آن مکان رفته است.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُقِيمُ بِالْبِلَادِ الْأَشْهُرَ- لَيْسَ فِيهَا مَاءٌ مِنْ أَجْلِ الْمَرَاعِي وَ صَلَاحِ الْإِبِلِ قَالَ لَا.[[2]](#footnote-2)

می خواهد جایی بماند که آب نیست؟!! پس چطور می خواهد نماز بخواند. وقتی آب برای وضو و غسل ندارد مجبور است تیمّم کند، این کار را نکند. اگر تحصیل مقدمات مفوته لازم نیست چرا امام علیه السلام از سفر قبل از دخول وقت به جایی که آب در آنجا نیست نهی فرمود؟

و چرا خود مرحوم خویی سفر به مناطق قطب را حرام می دانند بعد از دخول وقت نماز را می خواند و با هواپیما به قطب می رود و قبل از دخول وقت نماز بعدی به قطب می رسد و وقت شرط الوجوب است و به جایی می رود که نمی تواند نماز صبح را بین الطلوعین و نماز ظهر را بین الزوال و الغروب بخواند. تعجیز نفس است. و شخصی که قبل از اذان می خوابد هم خواب است و اینجا هم بیدار است ولی نمی تواند بخواند. اگر دخول وقت شرط وجوب نماز است قبل از دخول وقت تعجیز نفس می کنیم و نباید اشکالی داشته باشد. و اتّفاقاً أمر قطب أسهل است زیرا در قطب جلوی تحقّق شرط الوجوب را می گیرید و جلوی تحقق طلوع فجر را می گیرید که باید به طریق اولی اجازه بدهید ولی در مورد نائم شرط الوجوب یعنی دخول وقت حاصل می شود ولی این شخص خواب است و رفع القلم را جاری می کنید و می گویید اشکال ندارد؛ و آقای سیستانی هم می فرماید آن قدری بخواب که به حدّ استخفاف به نماز نرسد؛ در طول سال بعضی از شب ها را اینگونه خوابیدی با این که می دانی نماز صبح بیدار نمی شوی، اشکالی ندارد ولی اگر بخواهی دائم العمر این گونه باشی، حالت استخفاف به نماز پیدا می شود.

لذا این مطالب قرین بر این است که تحصیل مقدمات ولو قبل از دخول وقت لازم است و لذا به نظر ما أدا لازم است.

**ثالثاً:** بر فرض مبنای شما را قبول کنیم که تا اذان نشده چون وجوب فعلی نیست تحصیل مقدمات مفوته لازم نیست و بعد از اذان هم چون قادر بر تکلیف نیست وجوب أدا ندارد ولی چرا وجوب قضا نداشته باشد؟؛

شما در فاقد الطهورین فرمودید که أدا ساقط است زیرا لا صلاة إلا بطهور، ولی قضا واجب است؛ امام ره فرموده اند علی الأحوط قضا واجب است ولی مرحوم خویی به قضا فتوا می دهد؛ زیرا ایشان می فرماید ما علی القاعده اگر حساب می کردیم قضا نداشت ولی روایات راجع به نائم و ناسی که تکلیف ندارند، گفته اند که یقضی ما فاته، و فوت را در مورد نائم و ناسی صادق دانست یعنی با این که تکلیف فعلی به أدا ثابت نیست ولی فوت صادق است و این را قرینه می گیرند بر این که عاجز از أدا ولو تکلیف به أدا ندارد ولی قضا بر او واجب است. ما نحن فیه هم به همین شکل است و فرق ندارد؛ در ما نحن فیه چون وضو نگرفته است عاجز شده است و فاقد الطهارة شده است. یکی آب و خاک ندارد و یکی آب و خاک دارد ولی قبل از دخول وقت طهارت از حدث را تحصیل نکرد و بعد از دخول وقت هم فرصت ندارد و تنها به اندازه نماز وقت دارد و بعدش دچار اغماء یا حیض می شود و لذا مرحوم خویی در اینجا فرمود قضا واجب نیست.

در مسأله 31 فرموده است اگر قبل از وقت تحصیل مقدمات نکند أدا و قضا واجب نیست و ما به این مطلب اشکال می کنیم که چرا قضا واجب نیست. طبق مبنای شما که از روایات خاصه فهمیدید قضا تابع وجوب فعلی أدا نیست باید قائل به وجوب قضا شوید.

به نظر ما، «فاتته فریضة» صدق می کند و نیازی به تعبّد خاص نیست و فریضه ظهور در فریضه شأنیه دارد نه فریضه فعلیه: و خود مرحوم خویی در بحث صلاة معادة این را ذکر کرده اند، و اینجا فراموش کرده اند که بیان کنند، که شخصی نماز فرادا خواند و نماز جماعت شروع شد که روایت می گوید: «و یجعلها الفریضة إن شاء» یعنی اگر خواست به عنوان نماز فریضه اقتدا کند که مرحوم خویی می فرماید مراد از فریضه، نماز فریضه نیست بلکه مراد فریضه شأنیه است یعنی نماز ظهر امروز ولو تکرار آن واجب بالفعل نیست.

صبی وقتی نماز صبح می خواند نماز فریضه می خواند، نه این که بر او واجب بالفعل است و می تواند به شما اقتدا کند با این که اقتدا کردن در نافله واجب نیست. و فریضه عنوان مشیر است به نماز هایی که در قرآن آمده است؛ فریضه أصلاً به معنای واجب نیست بلکه یعنی ما قدّره الله: مثلاً ارث که واجب تکلیفی نیست فریضه است، مهر فریضه است، ظاهر فریضه، فریضه شأنیه است و دیدم آقای سیستانی هم شبیه این مطلب را دارند.

و فوت هم عرفاً صدق می کند زیرا عبادت خدا ملاک دارد و مثل این نیست که بگویی امسال نیازی به بخاری پیدا نکردیم و هوا گرم بود و سرما شرط احتیاج به بخاری است و وقتی هوا گرم است و بخاری استفاده نمی شود ملاک فوت نمی شود ولی اگر هوا سرد شود و بخاری استفاده نشود و خراب باشد، در اینجا گفته می شود که ملاک استفاده از بخاری از دستمان رفت و فوت صدق می کند جایی که احتیاج داری ولی احتیاجت برآورده نمی شود فوت صدق می کند.

و می گوییم که همه به عبادت خداوند احتیاج دارند و از زن حائض هم ملاک فوت می شود، منتها ممکن است واجب نباشد و نتوانند ملاک را استیفاء کنند و همه به عبادت خداوند متعال نیاز دارند.

و لذا هم فوت صدق می کند زیرا ملاک دارد و هم فریضه صدق می کند چون مراد فریضه شأنیه است و در نتجیه این خطاب جاری می شود که «من فاتته فریضة فلیقضها».

و لذا طبق این اشکال سوم می گوییم بر فرض ،طبق آنچه در مسأله 31 احکام حائض گفتید، أدای نمازواجب نباشد (ایشان گفتند که اگر قبل از اذان تحصیل طهارت نکند بعد از اذان متمکّن از تحصیل طهارت نیست و تنها متمکّن از ذات نماز است و اینجا تکلیف به أدای نماز ندارد چه مانع حیض باشد چه غیر حیض)؛ و لکن من فاتته فریضة فلیقضها صدق می کند کما این که در مورد نائم وفاقد الطهورین خود شما فرمودید که من فاتته فریضة صدق می کند و در مورد نائم دلیل خاص داشت و فاقد الطهورین را هم به نائم ملحق کردید. چرا فاقد الطهورین را الحاق می کنید ولی عاجز از تحصیل طهارت در ما نحن فیه را الحاق نمی کنید.

و لذا به نظر ما اگر أدای نماز واجب نباشد به این معنا که تحصیل طهارت قبل از وقت واجب نباشد، که ما می گوییم واجب است، لاأقل قضا واجب است. و اگر عذرموت است ورثه باید قضا کنند.

در جلسه بعد مسأله 17 را بررسی می کنیم.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج3، ص355، أبواب التیمّم، باب9، ح9، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/3/355/الثلج) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج3، ص391، أبواب التیمّم، باب28، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/3/391/صلاح) [↑](#footnote-ref-2)